

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان:

جلسه با اساتید دانشگاه - علم و جهل - ۱

تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

کد سخنرانی: ۱۰۶۵-۱۳۹۹۰۲۲۰

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir



@nedayepakefetrat

فهرست

- ۳.....تواضع؛ یکی از ویژگی‌های دانشمند حقیقی
- ۴.....نوع و جنس این جلسات: وارد شدن به عالم حقایق یا محسوس شدن علوم
- ۴.....بلاهایی که در طول تاریخ بر سر علم آورده اند
- ۴.....ضرورت توجه به تاریخ علم و پیدا کردن بینش صحیح نسبت به علم
- ۵.....مثالی برای خیانت‌هایی که به علم شده
- ۶.....روایت‌هایی در مورد علم حقیقی و عالم حقیقی
- ۶.....معنای علم در نظام دینی ما
- ۶.....حقیقت علم؛ ظلمی که به اسم علم روز به حقیقت علم می‌کنند
- ۷.....تلاش آیت الله مدرس رضوان الله علیه در راستای احیای علم حقیقی
- ۸.....آثار علم حقیقی؛ باز شدن مفاهیم توحیدی
- ۹.....ظهور حکمت نتیجه نگاه صحیح به علم
- ۱۰.....قرآن علم‌ها را جهت می‌دهد به سمت شکوفایی فطرت و توحید انسان
- ۱۱.....این راه، راه انبیاء، اوصیا و اهل بیت علیهم السلام است
- ۱۱.....هدف از برگزاری این جلسات
- ۱۱.....وظایف سنگینی که بر دوش ما است
- ۱۲.....سیر برنامه‌ریزی‌های جلسات
- ۱۲.....کسب آمادگی برای فهم ادعیه و روایات و عبور از عالم ماده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

نَسْتَعِيدُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكْ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ، وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا لَكَ يَوْمَ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ

خداوند ان شاء الله به لطف و کرم خود، به احترام آقا امام حسن مجتبی علیه السلام از زیارت و شفاعت آن حضرت بهره مند کند. ان شاء الله از برکات این ایام و لیالی آنچه که بر بندگان مخلص خود عطا خواهد فرمود، به این جمع عزیزان عطا بفرماید، صلواتی ختم کنیم. اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

تواضع؛ یکی از ویژگی های دانشمند حقیقی

خب واقع مطلب صحبت کردن در چنین جلسه نورانی، با حضور اساتید بزرگوار، عالی قدر، که با تواضع تمام در جلسه شرکت فرموده اند، سخن گفتن نوعی حکمت پیش لقمان بردن است. تواضع، آن طوری که از متون اسلامی، از آموزه های دینی استفاده می کنیم، یکی از ویژگی های یک دانشمند حقیقی است. چون توضیحاتی در ویژگی های دانشمند حقیقی با آن کسی که توهم می کند دانشمند هست، در آیات و روایات ویژگی های جالبی و خیلی روشنی را بیان فرموده است. یک دانشمند حقیقی گرسنه ایست که برای، هر کجا که هر چیزی بخواهد بر آگاهیش بیافزاید.

پیامبر اکرم صلی الله و علیه و آله و سلم می فرمایند: « أَجْوَعُ النَّاسِ طَالِبُ الْعِلْمِ »؛ می خواهی بگویم که گرسنه ترین انسان چه کسی هست؟ او، آن [کسی] هست که لذت علم را چشیده و او یک گرسنگی دارد که هر کجا می رود، حتی گاهی از مورچه می خواهد استفاده ای بکند؛ یک بهره ای بگیرد. این خیلی جالب است. گاهی سال ها در کنار یک حشره زنبور عسل می نشیند؛ تا این که یک چیزی از او بگیرد.

حالا علائم فراوانی است برای یک اندیشمند حقیقی؛ که چون بحثمان در این خصوص نیست، از آن می گذریم. لذا در محضر چنین بزرگوارانی به عنوان اندیشمندان واقعی، آن، نوعی فضایی را باز می کند که از هم افزایی چینی بزرگوارانی، ان شاء الله از عنایات خدا، به برکت چنین جمعی، بهره های علمی و تربیتی را به عنایت حضرت، از هم افزایی خود سروران داشته باشیم.

نوع و جنس این جلسات: وارد شدن به عالم حقایق یا محسوس شدن علوم

اما این که این جلسه و از قبیل این جلسات، نوع و جنس آن به اصطلاح، هم افزا نیست، [یعنی] افزایش بر دانسته هایمان بیاورد. خب، آن یک فضایی از علم هست که بر دانسته هایمان بیافزاییم؛ اما نوع دیگری از علم هست که، شما بفرمایید مرتبه دیگری از علم، این هست که دانسته هایمان را بیاییم؛ نه این که اضافه کنیم. خب این مطلبی است که در واقع بعد از آشنایی به مفاهیم ذهنی و نظری تازه این پوسته می شکند و خود مغز راه پیدا بکنیم. در خود پوسته، انسان با لطافت رشد یافته، نه تنها کفاف نمی کند، بلکه کنار می زند.

ما یک خربزه ای را می خواهیم بخوریم ناچاریم اول با پوستش مواجه شویم؛ اما پوستش را به یک موجود زنده دیگری می دهیم که آن گوسفند است؛ ما آن را می کنیم، کنار می گذاریم تا مغزش را بهره بگیریم. در اکثر میوه ها همین رفتار را می کنیم. ما بعد از این که از علوم نظری بهره هایی بردیم و این علوم نظری به ما توجه داد که وارد بشویم به عالم حقایق یا محسوس شدن این علوم، آن گاه دیگر این پوسته را کنار می گذاریم. در این گونه موارد که محسوس شدن این علوم نظری هست، خب، یک بحث که عزیزان آن را عنایت دارند، که آن اگر به عنوان مقدمه یادآوری بشود تا ان شاء الله، آن روند این بحث های این جلسات توضیح داده بشود.

بلاهایی که در طول تاریخ بر سر علم آورده اند

خب همه عزیزان مستحضر هستید که بر سر علم چه بلاهایی آورده اند. حالا تاریخ آن را بخواهیم شروع بکنیم، در هر مقطعی از تاریخ یک گونه بلا بر سر این علم آمده است. در زمان انگلیس ها، که کشورهای اسلامی - ایران، عراق، که یک محله آن ها حساب می آمد - بر سر این علم چه آوردند! در زمان رنسانس به بهانه مخالفت با آن، چه آوردند! خلفای جور که ما را از اهل بیت علیهم السلام محروم کردند، چگونه علم را شقه کردند و از حقیقت علم یک صورتی را درست کردند؛ که حکایت دردناک و جانسوز خودش را دارد؛ تا برویم گذشته ها، در زمان انبیا علیهم السلام با علم چه رفتار شد، با ظلم بر آن ها علیهم السلام؛ تا برویم به خلقت عقل و جهل، که در آن جا جهل که حسادت عقل را کرد، آن جا بر سر علم چه آمد و این جنگ مخرب چگونه اتفاق افتاد! بحث ما در تاریخ این قضایا نیست؛ اما همین قدر هست که به برکت انقلاب [متوجه این حقایق بشویم]؛ خب از بقیه تاریخچه این قضایا می گذریم؛ چون یک موضوع مستقلی است و جا دارد هم روی آن یک تحقیق و پژوهش عمیقی بشود؛ چون در انگیزه های ما در جریان این امور تأثیر جدی دارد.

ضرورت توجه به تاریخ علم و پیدا کردن بینش صحیح نسبت به علم

هر انسان تاریخچه این جنایت ها را که با علم شده است در مقاطع مختلف تاریخ متوجه باشد، بینش او نسبت به مفهوم و معنای علمی که الان با او سرکار دارد به کلی عوض خواهد شد و با چنین تغییر بینش رفتار او و احساس و وظیفه او برای تحوّل جدی به این جنایتی که فرهنگ سازی شده و جاری در جامعه بشری شده، احساس و وظیفه خواهد کرد که برای احیای علم یک مجاهده خستگی ناپذیر داشته باشد؛ چرا که همین بینش بر نوع زندگی ما تأثیر مستقیم دارد. بالاخره

حالا علمی که شقه شد به اقسام مختلف، که به طور کلی به علوم مادی و به علوم دینی و مذهبی؛ و این شقه شدن که مصیبت های خودش را دارد که اساساً آن معنای علم را از آن گرفته است.

مثالی برای خیانت هایی که به علم شده

مثل یک بچه ای که از نوزادی، دشمن مادر او که یک آدم زورگویی بوده است، او را از مادر گرفتند و او را در دامن دشمن مادر بزرگ کردند و این بچه با یک مادری که ضد مادر حقیقی خود بود، بزرگ شد و با او انس گرفت و دشمن مادر را به عنوان مادر با او به آغوش می کشد؛ و با او آرامش پیدا می کند؛ در حالی که متوجه نیست در تاریخ گذشته او چه اتفاقی افتاده است. یک نکته لطیفی که در این جا هست این است که، این بچه برا ساس فطرت، برا ساس غریزه حیوانی - حداقل، لااقل آن بگوئیم - به عنوانی که به مادر عشق می ورزد؛ به مادر عشق می ورزد؛ و آن توجه اوست که ضد مادر را دارد به او عشق می ورزد. واقعا چقدر سخت است که این بچه ای که بزرگ شده است، گوشت و پوست و استخوان او از دشمن مادر ر شد کرده است؛ الان اولاً ما به او بفهمانیم که تو با دشمن مادرت داری این طور آرامش پیدا می کنی؛ ثانیاً [برای] او چقدر سخت است که در این فضا از او کنده بشود و بیاید به مادر حقیقی خودش و الی آخر. اصل هیکل او، اصل استخوان بندی او، اصل ارتباطات اعصاب سلول های موجودیت او، در آن مادر حقیقی به وجود آمده است؛ الان در آغوش این مادر، آن هیکل حقیقی او دارد بزرگ می شود؛ ادامه پیدا می کند. چقدر سخت است این اصلاح و این تغییر رویه؟!

علمی را که ابلیس دزدیده است و آورده و با موهومات، غرور، استکبار، تکبر، خودبرتربینی، تمام صفات [رذیله]، جهالت، که نوعی از غذاهای کثیف پستی است که برای بشریت؛ از حقیقت علم، که علم الهی و علم انبیا و اهل بیت علیهم السلام بود، چه بلایی در تاریخ گذشته ما بر سر آن آورده اند و الان ما چشم باز کردیم، [و] علمی را که دشمن علم هست به عشق علم، به او افتخار می کنیم. مطلبی است بسیار باریک و دقیق. باریک تر و دقیق تر از آن جوان هجده، بیست ساله ای که جوهره وجودی اش از مادر حقیقی است؛ اما الان دشمن مادر را، به او افتخار می کند [که] مادر من است.

بنده این مقدمه را عرض کردم که جای بحث بسیار جدی است، که اگر بر روی آن پژوهش عمیق مستنداً در جریان تاریخ گذشته ما باشد، یک وحشتی را بر ما ایجاد می کند؛ کماینکه در آن جوان، یک تحرک عظیمی در درونش غلیان می کند؛ که این چه قضیه ای است؟! این چه خبری است من می شنوم؟! این چه موضوعی است که یک پتکی زد، تمام وجود مرا بهم ریخت؟! او را وادار به یک فضای دیگری می کند.

بنده استناد عرایضم را، دیگر به تاریخ اشاره نمی کنم، و [با] کلام معصوم علیه السلام عرضم را در این قسمت [تمام می کنم].

روایت هایی در مورد علم حقیقی و عالم حقیقی

مولا علی علیه السلام، آن معدن علم، آن مادر حقیقی علم، می فرماید: «كُلُّ عِلْمٍ لَا يُؤَيِّدُهُ عَقْلٌ، مَضَلَّةٌ»؛ چه قدر! الله اکبر! «كُلُّ عِلْمٍ»، هر چه که به آن علم می گوییم، دیگر جا افتاده است به نام علم؛ در حالی که عقل آن را تایید نکند، آن عین گمراهی است؛ ولو این که در زندگی ما شیرینی هایی هم بدهد.

در یک جایی حضرت می فرماید: «رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ»؛ ای بسا عالمی که البته جهل او، او را کشت. چه ارتباط جالبی است؟! چه تلنگری است! که حالا توضیحات، عبارات، که بنده [در] محضر شما جسارت نمی کنم بیش تر بحث را باز بکنیم.

مولا علیه السلام می فرماید: «مَنْ ادَّعى مِنَ الْعِلْمِ غَايَتَهُ فَقَدْ أَظْهَرَ مِنْ جَهْلِهِ نَهَايَتَهُ»؛^۱ اگر کسی چنین توهمی بکند که من دیگر یک آدم متخصص، فوق تخصص، فوق محقق، فوق پژوهشگر، چنین و چنان [هستم]؛ اگر چنین توهمی کرد، او درواقع انتهای جهل خود را آشکار می کند. علم این ها نبودند. این ها را خیلی از پرندگان، خیلی از حشرات [هم می دانند]. علمی که تعریف شده است؛ این باید بازنگری بشود.

حالا بنده به یک قسم از این بحثمان در این جلسه اشاره می کنم که درد دل شما بزرگوارها هست؛ و عرض کردم این جلسه، درواقع آغاز سخن است؛ ان شاء الله تعالی بایستی از محضر خود عزیزان [استفاده کنیم].

معنای علم در نظام دینی ما

در نظام دینی ما علم را به عنوان حیات معرفی می کند. «الْعِلْمُ حَيَاةٌ»^۲، خب این خیلی جالب است. می فرماید: «الْعَالِمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتًا، الْجَاهِلُ مَيِّتٌ وَ إِنْ كَانَ حَيًّا»^۳. این ها مطالبی است که بنده سریع می گذرم تا به این قسمت بحثمان که مورد نظر است در این جلسه، که مقدمه ای است برای بحث های بعد، ان شاء الله استفاده کنیم از محضر آیات و روایت.

حقیقت علم؛ ظلمی که به اسم علم روز به حقیقت علم می کنند

از باب نمونه، همین علوم که اسم آن را گذاشته اند علوم روز، مثلا علم فیزیک، علم شیمی، علم زیست شناسی، علم پزشکی و الی آخر، و جلوی آن هم گذاشته اند که، نقطه مقابل آن، علم دین؛ و کار را به جایی رسانده اند که شما بزرگوارها قطعاً خون دل می خورید از بعضی از پایان نامه ها، که افکار غربی برای یک دانشجوی محقق بزرگوار که

۱- هر دانشی که خرد تأییدش نکند، مایه گمراهی است؛ غرر الحکم، ۶۸۶۹

۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۰۷

۳- هر کس ادعا کند که به انتهای دانش رسیده است، نهایت نادانی خود را آشکار ساخته است؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۶۶۷

۴- امام علی علیه السلام: دانش، زندگی است؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۴

۵- امام علی علیه السلام: عالم زنده است، گر چه مرده باشد؛ نادان مرده است، گر چه زنده باشد؛ غرر الحکم، ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵

مثلاً در مطالب علمی اش به آیات و روایات و فرازهایی از ادعیه استناد کرده است؛ همه این‌ها را خط بکشد، با تمام جسارت، یک پایان‌نامه قوی، علم نوآور و خلاقیت‌های بالای آن مقاله را خط بکشد؛ که جا دارد بیست بگیرد، حالا به اصطلاح نمره فرض بفرمایید، دو بگیرد! چرا وقتی که مراجعه بکنیم، می‌بینیم که همه این روایات و آیات را خط بکشند؛ به اشتباه چه؟ چون این‌ها علم نیستند که، این‌ها ربطی به علم ندارد؛ من از تو مقالات علمی می‌خواهم؛ این‌جا حسینه نیست که، این‌جا مسجد نیست که؛ این‌جا دانشگاه هست!

در حالی که حالا ما اسم آن را هر چه می‌خواهیم بگذاریم؛ با اسم که کاری نداریم؛ علم فیزیک است، شیمی است، هر چه می‌خواهیم بگذاریم؛ ما به حقیقتِ مطلب کار داریم. حقیقتِ مطلب این است که، اگر این مطالب، این فرمول‌های پیچیده، این محاسبات بسیار دقیق در این علم، که به عنوان علم تلقی می‌شود؛ اگر ما دقت کنیم، از نگاه آیات و روایات و اهل بیت علیهم‌السلام، این یعنی تفکر در آیات الهی، یعنی تفکر در اسرار خلقت آفرینش، یعنی تفکر در آشنایی تعمیق به قدرت الهی در خلقت عالم، به علم الهی، قدرت الهی در عالم؛ این همان مطلب است. چرا ما این جهت‌گیری را از او جدا کردیم و بریدیم و رها کردیم به حال خودش؛ و اسم آن را گذاشته ایم علم؟! چرا نمی‌گوییم این مباحث پیچیده، شگفت‌انگیز، ظریف، دقیق که یک نفر بیست سال شب و روز باید بکوشد تا این فرمول‌های پیچیده را بفهمد و این آزمایشات دقیق را کشف کند؛ و به جای این که بگوید من مثلاً فیزیک‌دان هستم، بگویم من قبل از این علوم، بیست سال قبل و بیست سال بعد به شناخت خدا، به فهم عمیق شگفتی‌های قدرت خدا، یک ایمان به خصوصی پیدا کرده‌ام. خب، حالا فرق آن در کجاست؟ فرق آن، این است که هر چه من این را عمیق‌تر می‌خوانم، انگار خدایی که این‌ها را خلق کرده است، به یک خدای دیگری راه پیدا می‌کنم؛ که غیر خدای خالق این‌هاست. چرا از اول جهت فکری‌ام به یک سمت دیگری بوده است؟ از اول یک مادری را خلاف مادرم در آغوش گرفته [بودم].

تلاش آیت الله مدرس رضوان الله علیه در راستای احیای علم حقیقی

حالا بنده ورود بر مسائل سیاسی کار او نمی‌شوم؛ که عزیزان قطعاً تاریخ مرحوم شهید مدرس را، آیت الله مدرس رضوان الله علیه را مطالعه فرموده‌اند، و اگر نه جا دارد یک دور آن را بخوانیم؛ که این مرد بزرگ، این نگهبانِ علوم الهی چگونه می‌خواهد همه این علوم را که الان به خورد ما می‌دهند به نام علم روز، این‌ها را می‌خواسته از شیر مادرِ حقیقی و آغوشِ مادرِ حقیقی برنامه‌ریزی بکند. مدرسه‌ای را تنظیم کرده بود، یک مدلِ ساختاری را ریخته بود؛ که هر بچه این مملکت، این آب و خاک که می‌خواهد وارد فضای علم بشود، بیاید از آغوش خودِ مادر، از اهل بیت علیهم‌السلام، شیر بخورد و رشد بکند؛ از همان روز بگوید: «بدان - أَيْدِكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الدَّارَيْنِ - که کلمات لغت عرب، بر سه گونه است»^۱ و الی آخر.

۱ - [جمله اول کتاب صرف میر از دروس مقدماتی حوزه های علمیه که درباره علم صرف - در زبان عربی - نوشته شده است.]

آثار علم حقیقی؛ باز شدن مفاهیم توحیدی

از اول «هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ»؛^۱ از اول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». «بِسْمِ اللَّهِ»، «الرَّحْمَنُ»، «الرَّحِيمُ»، برای خط سیر علم او باز شد، حالا هر نکته پیچیده‌ای که در فیزیک، شیمی و ریاضی و فلان و فلان برایش باز می‌شود، می‌بیند عجب! «الرَّحْمَنُ»، «الرَّحِيمُ» دارد برایش باز می‌شود. الرحمن، الرحیم، «ر» و «ح» و «میم» نیست که ما را مسخره بکنند؛ بگویند تو هم مثلاً خرافاتی شدی! دارد در وجود او باز می‌شود این؛ رب العالمین، دیگر او را غرور بر نمی‌دارد با چهارتا فرمول یا چندتا آزمایش، آن هم با بعضی از مسائلی که زحمات صدها سال گذشتگان و امثال این‌ها [این چیزی] شد [که او به دست آورده]. «رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ دارد می‌فهماند در یک آغوش مادر تو در علوم می‌روی، حالا العالمین، که تو در پایین‌ترین آن ماندی، آن هم با چهارتا قسمت، یک گوشه‌ای از این، بخشی از این عالم ماده، از این مثلاً سلول این بدن. از آشنایی مثلاً جانورشناسی، یک گوشه‌ای از گیاهان در این عالم؛ تا بفهمی «العالمین»، تا برسی به «الرَّبِّ». این علمی بوده است که ما را [از آن محروم کرده اند، که اگر محروم نمی‌شدیم] دیگر مثلاً آقا شیمی‌دان هست، [نمی‌گفت که] برو در مسجد، حدیث را آن‌جا بخوان! عارف‌ترین انسان می‌شد. یک فیزیک‌دان یعنی یک عارف. یک شیمی‌دان تمام وجودش، سلول سلول وجود و اسرار وجودش، همه آن، می‌دید که اسماء الهی آن را دارد چه می‌کند؟! روایات را می‌خوانم؛ آیات را می‌خوانم؛ از خودم نمی‌خواهم چیزی بیافم. می‌فرماید مولا علی علیه‌السلام: «لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُّرِ فِي صَنْعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛^۲ الله اکبر! چه‌طور جهت‌دهی می‌کنند؛ دست‌های نجس در طول تاریخ چه کار کرده‌اند که در صنعت الله، دارد یک چیزهایی چشم و گوش او می‌بیند؛ در حالی که پُر می‌دهد که دیگر من فارغ التحصیل دانشگاه فلان از فلان کشور [هستم]، دیگر نماز خواندن در شأن من [نیست]. اگر از اول جهت‌گیری این علوم در ست بود، حالا برعکس! می‌گوید لا عبادۀ، در عالم هر عبادتی شما بگردید پیدا بکنید که با آن اهمیت‌های فوق آن، می‌فرماید اصلاً عبادتی نیست مثل تفکر در صنعت الله؛ که اگر این درست برود می‌فهمد که الله عزوجل است یعنی چه؟ این باز شود برای او. این عزوجل بودن الله برای او باز بشود.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «التَّفَكُّرُ فِي آلَاءِ اللَّهِ نِعْمَ الْعِبَادَةُ».^۳ وقتی وارد آزمایشگاه می‌شود، می‌بیند عَجَب، این‌جا اصلاً عبادتگاه است؛ نه این که یک مغزی را باد می‌کند بعد دیگر [می‌گوید] که من کجا و شأن من کجا! پدر او مرده است؛ روی صندلی می‌نشیند دم در؛ که من پُر بدهم، که سرپا نمی‌توانم برای مهمان‌ها عرض ادب بکنم! مسجد، عبادتگاه را چه چیزی حساب می‌کند؟! وقتی این باز کرد؛ دیگر آزمایشگاه که از مادر اصلی بود، آن وقت می‌شود: نِعْمَ الْعِبَادَةُ، آن‌ها برای او عبادتگاه می‌شود، مست می‌شوند! اگر آن جهت از اول درست برود؛ انسان اصلاً پشت میکروسکوپ مست می‌شود.

۱- اوست که عقده گشا (ی مشکلات) و دانا (ی اسرار عالم) است؛ سوره سبأ، آیه ۲۶

۲- هیچ عبادتی همانند فکر و اندیشه در آفرینش نیست؛ الأمالی (للطوسی)، ج ۱، ص ۱۴۶

۳- اندیشیدن در نعمت‌های خداوند، عبادتی نیکوست؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۶۱

ظهور حکمت نتیجه نگاه صحیح به علم

علم، نگاه ما در علم، «مِنْ خَزَائِنِ الْغَيْبِ تَظْهَرُ الْحِكْمَةُ»^۱. اگر این علم که علوم روز می گویند؛ از آغوش مادر، از معدن علم، از همان روز اول، الفبا، از همان روز یک بعلاوه دو مساوی سه، از همان روز اول، علوم از آن جا باز می شد؛ این ما را فقط نمی رساند که یک فوق تخصص باشد، همین علوم که جدا از علم دین حساب می کنیم، این ما را به حکمت می رساند. آن وقت جامعه ما، جامعه اندیشمندان ما - در هر رشته ای - با آن نگاه تغذیه توحیدی که در این علم باز می شد، اسما الهی در وجود آن، تازه قابلیت می کرد به علم حکمت! ببینید ما را از چه چیزی محروم کرده اند؟! یک فوق تخصص، یک پروفیسور تمام عیار که خوشحال است که امروز در دنیا مقالات اش حرف اول را در علم می زند؛ اگر از این مسیر گذر کرده بود، می گفت آه من هنوز در پوسته این خربزه هستم! بله، درست است، خربزه را شناختم، فهمیدم این گردو نیست، این بادام نیست، این خربزه هست؛ این سنگ نیست، می روم راحت برمی دارم، این را قطعاً می شناسد؛ تازه می فهمید که من مغز این علم را قرار بود [بفهمم]، به آن حکمت، به آن، مغز علم بود که قرار بود من به آن برسم.

«مِنْ خَزَائِنِ الْغَيْبِ تَظْهَرُ الْحِكْمَةُ»؛ مولا علیه السلام، این معدن علم، دارد چه طور ما را [توجه می دهد]، این سیستم علمی ما، خدا رحمت کند شهید مدرس را؛ بعضی از جنایات در طول تاریخ [اتفاق افتاد که] این علم را جدا کردند و در تقابل قرار دادند، او می خواست یک احیایی بکند دوباره ساختاری را که در نظام دینی ما هست؛ ولی ما را از آن محروم کرده اند. امروز ما یک پیچ و مهره می خواهیم فرمول آن [پیچ و مهره] را پیدا بکنیم، از خوشحالی نمی دانیم چیکار بکنیم! در حالی که قرار است [ما به مغز علم برسیم] این که اهل بیت علیهم السلام ما را به کجا دارند [توجه می دهند].

در تعریف علم حکمت حضرت می فرماید: «لَوْ أُلْقِيَتْ الْحِكْمَةُ عَلَى الْجِبَالِ لَقَلَقَلَتْهَا»^۲؛ می گوید حکمت چیست؟! یک ذره، نمونه اش [را] بگویم چیست! این نیست که بمب های هسته ای، چی و چی بیاید. این انسان به جایی می رسد که دارای یک علمی است که اگر آن را به کار ببرد، جبال به جنبش در می آید. این حرف ها دیگر افسانه نیست؛ اگر پانصد سال پیش می گفتند، می گفتیم که آخر یعنی چه کوه به جنبش دربیاید؟! اما حالا [قابل درک و فهم است].

حضرت می فرماید: «مَنْ عَرَفَ الْحِكْمَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الْإِزْدِيَادِ مِنْهَا»^۳؛ اگر از آن علم یک مزه ای، نمی، بچشد این انسان؛ دیگر بی صبری می کند. یک آدم تشنه در بیابان دنبال یک کاسه گل بود که بخورد، آب گل، آب گل آلود؛ اینقدر تشنه بوده است. حالا شما بیایید برای او یک استکان، یک نعلبکی، یک قاشق، یک شربت معطر فوق العاده به او

۱- امام علی علیه السلام: حکمت، از خزانه های غیب آشکار می شود؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۶۷۱

۲- امام علی علیه السلام: اگر حکمت بر کوهها افکنده شود، آنها را به جنبش در آورد؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱

۳- امام علی علیه السلام: هر که حکمت را شناخت برای فزون ساختن آن شکیبائی ندارد و بدنبال آن شتابد؛ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۱۹

بدهی، چه حالی پیدا می کند؟! حضرت دارد، «مَنْ عَرَفَ الْحِكْمَ»؛ یک نمی، یک مزه ای [به او برسد]؛ «لَمْ يَصْبِرْ»؛ دیگر [نمی تواند صبر کند].

قرآن علم ها را جهت می دهد به سمت شکوفایی فطرت و توحید انسان

علوم را که ما اسم آن را گذاشته ایم علم روز و جدای از حقیقت علم و این ها را دیوار کشیده ایم بین شان؛ خب، این ها از نگاه قرآن همان آیات الهی، تفکر در آیات الهی [است]؛ که چون دیگر وقت دارد تمام شد، متأسفانه نرسیدم که آیاتی را در این خصوص از محضر قرآن استفاده بکنیم که ان شاء الله می ماند برای یک فرصت بعد؛ که خیلی صریح هست. قرآن دقیقاً این علم ها را جهت داده است؛ این علم ها را توجه داده است که چگونه این ها بایستی سمت شکوفایی فطرت و توحید انسان را باز بکند. بنده فقط یکی را اشاره می کنم. می فرماید: «يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ»؛ ملاحظه می فرمایید؟ همه این ها مربوط به علوم روز است؛ این جا صحبت از این که نماز باطل است، چکار کنید صحیح باشد، چکار کنید روزه چه چیزی باشد؟ بحث از این علوم نیست؛ همه علوم روز است. در شکم های مادران، خلق بعد از خلق، تا آن دستگاه ها بیابند بگویند که این بچه الان یک ماهه چیست، دو ماهه اش چیست، الان دارد جنین به کجا می رسد؛ همه این ها را یکجا می فرماید «خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ». «فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ»، تمام آن کارگاه، ساختار از یک نقطه نجس تا آن که بیاید بیرون، سیستم های همه آن ها را در آن جا این علم روز باز می کند؛ هان، چی؟ «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ»؛ الله اکبر! قرآن همین الان دارد حال ما بیچاره ها را می فرماید. آخر ای انسان! من این ها را به تو دادم که بروی این علم ها را بشناسی، این قوه فکر و عقل را، این امکانات تحقیقاتی را، هر چه این ها برای تو باز بشود، باز بشود، باید تو را به کجا بکشاند؟! «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ»؛ این استعداد توحید تو را باز بکند. تو اگر قبل از این علوم، اگر فقط یک چیز ذهنی درباره خدا داشتی؛ الان نتیجه این علوم دنیا که اسم آن را گذاشته ای علوم روز، این نتیجه اش باید این می شد که «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ». هم توجهات الله برای تو باز بشود، هم این که الله پروردگار من است باز بشود. اگر این درست باز بشود تازه می فهمیم که «لَهُ الْمُلْكُ»؛ کل مالکیت از تو [است]، [ساقط می شود] میافتی؛ [به] چیزی دیگر احساس مالکیت نمی کنی. حالا بگذریم دیگر [از] توضیحش. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»؛ می این ها باز می شود. «فَأَنَّى تُصْرَفُونَ»؛ چه خبرت شد؟ چه عامل باعث شد؟ کدام دشمن زرنگ مکار حيله گر تو را از آغوش مادرت به دامن دشمنت به عنوان مادر انداخت؟ «فَأَنَّى تُصْرَفُونَ»؛ «فَأَنَّى». پس اگر درست رفته بودی قرار این نمی شد که تو از حق رویگردان بشوی. چه شد؟ این قضیه چه چیزی هست؟

آیات فراوان هست در این خصوص که بنده دیگر به خاطر رعایت وقت آن ها را [نمی خوانم]. چون عزیزان دیگر الحمد لله اهل تحقیق و مطالعه [هستند]، بنده فقط از باب این که باب سخن باز بشود [این مطالب را عرض می کنم].

۱- شما را در باطن رحم مادران در سه تاریکی (مشیمه و رحم و بطن) با تحولات گوناگون (بدین خلقت زیبا) می آفریند؛ سوره زمر، آیه ۶

این خداست پروردگار شما که سلطان ملک وجود اوست، هیچ خدایی جز او نیست، پس ای مشرکان (نادان) از درگاه او به کجا می برندتان؟! همان

این راه، راه انبیاء، اوصیا و اهل بیت علیهم السلام است

علی ای حال این برنامه‌هایی که خدمت عزیزان هستیم، این برنامه‌ها مربوط به این بنده گناهکار ناقابل نیست؛ این‌ها راهی است که انبیاء و اوصیاء علیهم السلام، اهل بیت علیهم السلام که مخصوصاً، و در طول تاریخ و در مسیر انقلاب، بزرگان، شب، روز خون دل می‌خورند که این سیستم خطرناک ابلیسی را که مغز و ذهن و قوه و درک و استعدادها را، همه این‌ها را به نام علم جدای از دین، که درواقع شیطانی است، این را بازگردانند به آغوش مادر؛ تا آن اتفاق نیفتاده ما از علم سیاست [بهره نمی‌بریم]، مشکلمان از همین جاست؛ اگر علم سیاست مان که متأسفانه امروز از غرب آن‌ها را می‌آوریم و افتخار هم می‌کنیم؛ دیگر آن علم سیاستی که از دامن معدن علم باز می‌شد، «فَأَنِّي تُصْرَفُونَ»، مال آن جاست. علم اقتصاد هم همین طور است. علم مدیریت هم همین طور است. فقط علم فیزیک و شیمی و ریاضی و فلان نیست. کلاً علم بایستی تعریف روشن پیدا نکند. کلاً علم باید جایگاهش باز بشود.

هدف از برگزاری این جلسات

علی ای حال این جلسات هم فرمایشات آن بزرگان هست؛ که با نگاه آیات و روایات و سیره بزرگان و مبانی امامین انقلاب، یک توجه جدی پیدا بشود که یک جلساتِ صوریِ هیأتی، صرفاً این که ما مثلاً یک هم‌افزایی علمی [داشته باشیم، نباشد]. یک جنگ در طول تاریخ از زمان خلقت عقل و جهل، از زمان امتحان حضرت آدم با ابلیس و ابلیس با حضرت آدم و این مسائل و امروز به برکت انقلاب، که اگر ما نگاهمان بر این است که حقانیت انقلاب زمینه ساز ظهور حضرت است؛ ما کاری با مشکلات انقلاب و مسائل سیاسی کاری نداریم، ما با نگاه اعتقادیمان، به درخشندگی‌ها، به حجت‌های تابان این انقلاب که حقانیتش را دارد، با شهادتش، با شخصیت‌های شهیدش، با سیره زندگی امامین انقلاب، با محتوای قوانینی که در متون مبانی نظام هست و حجت‌هایی که داریم؛ خب امروز دیگر یک فرصتی است که ما این علم را از مظلومیت [درآوریم که] تا بازنگردیم به دامن معدن علم و حقیقت علم و با این مشکلات درگیر بشویم؛ خب این مشکلات قابل حل نیست مگر [از همین راه].

وظایف سنگینی که بر دوش ما است

خب پس بنابراین، ان شاء الله خدا توفیق بدهد که ما در این جلسات، یک وظیفه‌های سنگین عملی [را انجام دهیم]، که اولاً شناخت علم با آن نگاه محبتی‌اش، بر شخص خودمان نقش حیاتی خاصی را در سرنوشت این دنیا و آخرت و ابدیت ما دارد؛ که یک نیاز حقیقی و اولیّه خودمان [است]. ثانیاً از سرریز این، طبیعی است که فرهیختگان جامعه‌مان، طبیعی است که نسل آینده‌مان که وظیفه‌های جدی در برابر آن‌ها داریم [استفاده کنند]، وظیفه سنگینی که شهدا این راه را باز کردند تا این که امروز هم ما در ادامه آن رسالت به شکل دیگر همان جنگ را درگیریم و علی ای حال یک کار اساسی و زیربنایی هدف‌مندی هست. حالا هم که فضای مجازی، شرایط آن میسر شده است که ان شاء الله بشود دیگر به جای این که از فاصله‌های دور، از مکان‌های دور وقت تلف بشود تا این برنامه‌ها پیش برود؛ دیگر می‌تواند همه آن‌ها متمرکز بشود یک‌جا، دیگر به جای صرف ماه‌ها، هفته‌ها در فاصله‌های مکانی، همگی در عرض یک ساعت، در یک

زمان واحد، بشود یک جا از این فرصت فضای مجازی در ارتقای کمی و کیفی برنامه‌ها ان شاء الله استفاده حداکثری نمود؛ و از این رو سروران عزیزی که در دوره‌های قبل خدمتشان بودیم، بعضی از عزیزان از سه چهار سال جلوتر، چهار پنج سال جلوتر خدمتشان بودیم، که الحمدلله این عزیزان این مراحل را گذرانده‌اند که صرفاً فضا، فضای ذهنی نیست؛ بازی با الفاظ نیست؛ بلکه یک تصمیم جدی است و یک تحوّل از وجودم؛ با نگاهی که روایات و آیات علم را تعریف کرده‌است، با آن تطبیق بکنم؛ و در ساختار سرنوشتی خودم با نگاه معرفتی [استفاده کنم].

سیر برنامه‌ریزی‌های جلسات

الحمدلله عزیزانی که محضرشان هستیم مباحث فطری، بحث‌های آن گذشته؛ مباحث مدیریت توحیدی؛ [در محضر] بزرگوارانی هستیم که الان از مباحث سرالاسراء [استفاده می‌کنند]، که غالباً دیگر وارد فضاهای عملیاتی تربیتی شده‌اند.

خب این سروران عزیز الان دیگر ادامه این برنامه‌ها را که دیگر آماده می‌شویم با یک فضای تربیتی و بینشی و توحیدی فطری، ان شاء الله به فضای آشنایی به مکتب امام خامنه‌ای که نگاه‌مان به انقلاب، از آدم‌های سرک‌وچه‌ای و نمیدانم حزب‌باز و گروه‌بازی [نباشد و اینطور] ما انقلاب را تحلیل نکنیم؛ برویم از خود مبانی انقلاب، عالمانه؛ مثل این که یک مریضی با چندتا پزشک اشتباهی گرفتار آن شده، حالا می‌آید می‌گوید آقا ول کن دیگر، من را بگذار بمیرم به پزشک نمی‌خواهم مراجعه بکنم. خب حرف او منطقی نیست که؛ [این حرف مال اشخاص نیست] این یک علمی است؛ یک حقایقی است. ما از روی علم داریم بهداشت را عمل می‌کنیم، چرا تمسخر می‌کنی بهداشت را؟! این مباحث نظام یک حقایقی است؛ ما خود حقایق را می‌خواهیم [بشناسیم]. خب بازی‌های سیاسی، این‌ها در هر زمان بوده، این‌ها در زمان اهل بیت علیهم السلام هم بوده‌است.

خب مرحله دیگر آشنایی به آثار مرحوم علامه طباطبایی هست؛ که واقعا اگر کسی آثار ایشان را درست آشنا بشود تازه می‌فهمد عرفان، معرفت یعنی چه. خیلی از اشتباهات ذهنی‌اش آن‌جا اصلاح می‌شود. کتاب‌هایی که خوانده‌است تا حالا به نام مباحث اخلاق، می‌بیند اصلاً [اخلاق یعنی چه].

مرحله دیگری است به نام آشنایی با آثار حضرت آیت الله سعادت پرور رضوان الله علیه؛ که انصافاً اگر کسی به آثار آن مرد بزرگ آشنا بشود تازه یک بابی است آثار ایشان برای فهم آثار علامه و امام راحل رضوان الله علیه. این آمادگی پیدا می‌کند برای آشنایی با آثار امام راحل رضوان الله علیهم جمیعاً.

کسب آمادگی برای فهم ادعیه و روایات و عبور از عالم ماده

این مراحل را هم اگر گذر کرد، دیگر آرام آرام وارد خود چشمه می‌شود. اتصال به خود دریا؛ دیگر آمادگی دارد از صحیفه سجّادیه بگوید یعنی چه! نهج البلاغه، تفسیر قرآن، کتب حدیث، دیگر برود [سراغ] ادعیه، این همه دعاها، حالا ابو حمزه ثمالی را بخواند ببیند یعنی چه! حالا دعای کمیل یعنی چه! خب شاید یک نفر در یک روستایی دل خوش دارد که ما هر پنجشنبه دعای کمیل داریم و یک چایی هم می‌خورند و دورهم یک خستگی هم درمی‌کنند و همدیگر را

[می بینند]، یک فضایی و صفایی؛ تعریف از دعای کمیل یک همچون جلسه ای است. اما برای یک فرهیخته ای که می بیند ای بابا عن قریب من کل سیستم دیگر به اصطلاح در اتصال به عالم بعدی، حالا عالم بعدی که حالا هیچ، به مامای عالم بعدی، به جناب عزرائیل، همین که با او مواجه شدم، کل موجودیتم عوض شد دیگر، احساسم؛ عن قریب دارم من به عالم های بی نهایت وارد می شوم. این پو ست را دیگر می گنم. این ماده سه بعدی را کلا دیگر پاره می کنم. تا دیروز من علم را حتمی می کردم؛ چه طور؟ انگار یک گونی هسته درختی را می بردم آن طرف می بردیم این طرف؛ می این طرف آن طرف. بابا می خواهم چیکار کنم این را؟! این را قرار است بیاورم در یک زمین حاصل خیز بکارم. درون او، اسرار او، درخت های تناور با میوه های خوشمزه معطر پر خاصیت، باغی، قرار است این باز شود؛ می خواهم چه کار این همه هسته ها را این طرف آن طرف بارش را می کشم؛ قرار است این ها باز بشود بروم در باغ این زندگی بکنم؛ تاکی در این الفاظ و ذهن ها [بمانم] خب، من هم الان دعای کمیل را بخوانم بگم فلان جلسه دعای کمیل، فلان عبارت، فوقش ترجمه دعای کمیل؛ یا این که این ها باز بشود، زندگی بکنم در این ها، بی نهایت پیش رو.

بنابراین این سیر برنامه ریزهای این جلسات هست، حالا بگذریم که یک برکاتی در زندگی ما [وجود دارد]، در وظایف اجتماعی سیاسی ما، وظایف خود مسئولیت انقلاب ما، وظایف تدریس ما، وظایف تحقیق ما و مسائلی که دیگر آن خرده ریزه های این [کارها هستند]؛ برای این منظور، البته عزیزان، خب مقام و شخصیت بزرگواران اجل از این است که ما عرض بکنیم مثلاً ثبت نام بشود، کلاس ها، وقت ها، عزیزان مشخص بفرمایند که ما مثلاً در کدام کلاس می خواهیم شرکت بکنیم؛ این ها نیست. خب هر بزرگواری، زمان ساعت ها معلوم شده است، برنامه مشخص شده، خب سطوح بحث ها معلوم است؛ خب هر بزرگواری بخواهد بالاخره هر کدام از این جلسات را شرکت بفرماید، بالاخره اختیار در خود این بزرگوار هست. اما این که استحضار دارید فضای حقیقی بود این مشکل پیش نمی آمد ولی در فضای مجازی این سیر روند ورود به مباحث مقدماتی فطری تا ورود به سیر آشنایی با آثار و از آن جا ورود به خود سرچشمه؛ خب طبیعی است که خود سیر یک ضروریاتی دارد که عزیزان آن را عنایت دارند؛ چون در هر مرحله سرور عزیز که می آید آن جلسه را اداره بکند خب این بالاخره [در] دستش باید باشد که واقعا سطح جلسه در چه سطحی است؛ ما سطح جلسه مان آیا یکنواخت است؟ همگون است؟ ناهمگون است؟ بحث هایی که مطرح می کنیم برای بعضی از عزیزان که سال ها باز شده است، برای عزیزان تکرار بشود، وقت آن عزیزان ضایع بشود؛ اگر چه این ها نورانیت دارد، وقت ضایع نمی شود ولی مباحث سطح اش از دست بیرون می رود دیگر؛ یا مباحث در یک سطحی [باشد]، یک بزرگواری آن جا احساس بکند مطالب باز نمی شود، خسته بشود، یک نوع احساس کسلی بکند، خب وقت اش [تلف شود]، و آن حظی را که آیات و روایت در این مسیر [در] سطح هر جلسه می توانست بهره مند باشد، این میسر نشود و به تصور این که نمی تواند از فرصت هایش بهره بگیرد. یا آن هم اندیشی هایی که در آن جلسه مجموع عزیزان با هم ان شاء الله باید [داشته باشیم] و استفاده بکنیم از نظرات خود عزیزان، از برداشت ها، مطالعات؛ خب این اگر ناهمگون باشد، طبعاً مباحث آن جا [با] مشکل مواجه خواهد شد و همچنین سیر برنامه در خروجی هم، در برنامه ریزی های بعدی که بخواهد مثلاً [برای]

عزیزانی که تازه به این فضا بخواهند ورود پیدا بکنند، نظم برنامه مشخص باشد، در روند برنامه هم مشکلات خاص خودش را ایجاد می کند.

علی ای حال سروران می توانند حتی جلساتی را که شرکت فرموده اند، اگر احساس فرمودند که در آن جلسه استفاده نمی توانند بکنند؛ خیلی راحت می توانند به عزیزمان حاج آقای رضاپور بفرمایند یا حاج آقای طاهری، یا عزیزانی که برنامه ها را زحمت می کشند، بزرگواری می کنند، هماهنگی [می نمایند تا] یک جلسه دیگر را برگزار بکنند. غرض اینکه وقت اساتید بزرگوار، ما نگران هستیم که خدای نکرده ضایع بشود. و اما درعین حال در روند برنامه این خیلی منطقی است که بالاخره بعد از یک مدتی در روند برنامه، آن نظم جلسه ثبات خود را پیدا بکند؛ تا این که بالاخره آن بحث ها به تناسب آن جلسه راحت تر بشود ان شاء الله تنظیم نمود؛ از این باب دیگر اختیار خود سروران عزیز هست که این ساعات شرکت می فرمایند، یا از اول می توانند انتخاب بکنند که خب چه بهتر؛ یا که انتخاب نمی توانند [بکنند] می توانند یک مدت در جلسات شرکت بفرمایند، بعد انتخاب آن جلسه [را انجام دهند]، یا چند جلسه را، شاید یک بزرگوار واقعا همه جلسات را می تواند شرکت بفرماید؛ اما غرض این است که ثابت [باشد]، دیگر حضور [داشته] باشد تا ان شاء الله برنامه ریزی ها منظم بشود.

بنده خیلی شرمنده شدم، خیلی از بحث ها هم بنده یادداشت برداشته بودم، حالا ان شاء الله در فرصت های بعد خدا خودش کمک بکند. خدا موفق و مؤید بکند ان شاء الله؛ این جسارت های این گناه کار را هم به بزرگواری ان شاء الله می بخشید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایگاه ندای پاک فطرت

www.nedayepakefetrat.ir

  @nedayepakefetrat